

بر سه در گالری

دبیدار **معاون رئیس جمهور** از **نمایشگاه نقاشی مریم حیدرزاده**

از سپهری تا پادشاه فصل‌ها

● **گروه هنر:** این روزها نمایشگاه آثار نقاشی مریم حیدرزاده در حالی در گالری مژده پریاست که چهره‌های شناخته‌شده متعددی از استادان شناخته‌شده هنر تا محمداقبر نوبخت، معاون رئیس‌جمهور و حمیدرضا گرشاسبی، مدیرعامل پرسپولیس از آن دبیدار کرده‌اند. این نمایشگاه با عنوان «پس از آن همه حسرت» شامل ۳۰ اثر اکریلیک با موضوع طبیعت است که در آنها غلبه با فصل پاییز است. حیدرزاده دراین باره می‌گوید: «پاییز پادشاه فصل‌هاست، می‌توانم در یک سال ۳۶۵ نقاشی از پاییز بکشم که همه با هم متفاوت باشند و یک نقاش متوجه نشود در هر یک، پاییز را در چه حال‌وهوایی نقاشی کرده‌ام». گرچه آثار نمایشگاه از هر لحاظ متنوع هستند، ولی در پس‌زمینه همه آثار نوعی نگاه ساده و بی‌آلایش به طبیعت موج می‌زند؛ این کارها از نگاه زنی شاعریشنه پرده برمی‌دارد که خاطرات گنگی از مناظر دزد، زار، آب و تهن در سونیم‌سالگی بینایی خود را از دست داده است.

در آثار این مجموعه چهره دیده نمی‌شود و حضور انسان و نیز حیوان به‌کلی گنگ و مبهم است. طبیعت از نگاه این هنرمند، مناظر اغلب نه‌چندان نزدیکی از گیاهان است؛ منظره‌ای که گویا از پشت یک شیشه مه‌گرفته تماشا می‌شود. ازاین‌رو آگاهانه کنتراست تصاویر بالا نیست. در برخی از آثار می‌توان به‌راحتی ردپای استاد نقاشی هنرمند را به خوبی حس کرد. انگار تصور هنرمند از طبیعت با شهود او و همچنین مختصاتی که استاد با همراه هنرمند به او داده همراه شده است. نقاشی‌های «پس از آن همه حسرت» با اکریلیک کار شده‌اند، اما هنوز رنگوبوی آبرنگ دارند؛ تکنیکی که مریم حیدرزاده از نقاشی را با آن آغاز کرده است. موتیف‌های تکرارشونده آثار، تنه درختان است که در برخی لحظات ممکن است مخاطب را به یاد مجموعه معروف سهراب سپهری، تنه درختان، ببیند؛ هنرمندی که مریم حیدرزاده به دلیل شاعر-نقاش بودن، او را بسیار یاد می‌کند. از آنجایی که هیچ امکان قبلی وجود ندارد که حیدرزاده تنه درختان

مشهور سپهری را دیده باشد، موضوع بسیار جالبی برای تحلیل هنری خواهد بود که این شباهت از کجا ناشی می‌شود. خود هنرمند دراین باره می‌گوید: «تنه درخت سمبل استواری و تعلق به ریشه است. من توانستم خارج از ایران زندگی کنم و آن تعلق به ریشه می‌تواند در تفکر، نقاشی یا ایدئولوژی انسان جاری باشد. زندگی خود نمونه این تعلق است.» وی افزود: «صادق هدایت یکی از نویسندگانی است که همیشه علاقه خود را به نقاشی در کنار نوشتن اعلام کرده بود. سهراب سپهری یکی دیگر از آنهاست و در دنیا نمونه‌های زیادی از این همجوارِ وجود دارد.» نکته مهم دیگر در آثار مریم حیدرزاده خط واضح افق است که در برخی تابلوها در مرکز بوم قرار گرفته و قانون‌های سستی را نقض می‌کند. این خط همچنین به وضوح نقاشی را به دو قسمت تقسیم کرده و می‌توان گفت با چیزی فراتر از یک خط افق مواجه هستیم. چون گاهی بالا و گاهی پایین خط، یک نوار باریک از هیچ وجود دارد. نگاه حیدرزاده به خط افق اما معناگراست: «این یک نگاه فراتر از خط و واژه و کاملاً ایدئولوژیک و جهانی است. به نظر من، تمام دنیا توسط خطی به دو قسمت زمینی و آسمانی تقسیم می‌شود. تمام اشیا، گیاهان، انسان‌ها و… می‌توانند در بخش آسمانی یا زمینی باشند. خودکاری که جمله خوبی می‌نویسد در بخش آسمانی است و به محض نوشتن یک جمله نفرت‌انگیز به زمین سقوط می‌کند. انسانی که پاسخ کل را به کلوله می‌دهد جایش در قسمت آسمانی نقاشی من و جامعه نیست.»

نمایشگاه آثار مریم حیدرزاده، تا شانزدهم آذرماه در گالری مژده به نشانی سعادت‌آباد، خیابان علامه شمالی، خیابان هجدهم شرقی، پلاک ۲۷ پریاست.

خرده‌گور مادر

یا

بر بساطی که بساطی نیست

خواب‌هایم یادم نمی‌ماند. گاهی وسط‌هایش که بیدار می‌شوم، یادم هست، آخر از هوشن بیدار شده‌ام و همان نیمه‌های شب می‌گویم که چه بهتر که یادم نمی‌ماند. اهل دفن‌کردنم. دل‌به‌نشاطی در وجودم بوده همیشه که نجاتم داده است یا شاید به تعویق انداخته است فورانی را که باید.

دمدمه‌های صبح امروز هم بیدار شدم؛ اما شروع کردم به یادداشت‌کردن. خوابم خیلی به‌ظاهر ربطی نداشت به چیزی از میان خیل چیزها که ذهنم را می‌خورد. با مادربزرگم در خانه‌ای پر از میهمان بودم که همه جایش آدم‌ها خوابیده بودند و خودم هم جایی چمباتمه زده بودم با رواندازی بچگانه. باز طبق سناریوی درهم‌برهم کارگردان خواب دیدم با مادربزرگم سر از خانه‌اش درآوردم که خانه‌اش نبود البته. دورتادور حیاط اتاق‌های بزرگ بود و در هرکدام را باز می‌کردیم، جماعتی زن دورتادور نشستسته بودند. از همان جلسه‌ها که صبح‌های جمعه در تعطیلات مدرسه که ساری بیش او بودم، من را با خود به آنها می‌برد. همه مدام به جلو تاب می‌خوردند و انگار دعا می‌خواندند. همه اتاق‌ها همین وضعیت را داشت. نمی‌شد وارد هیچ‌کدام‌شان بشویم. در آن نیمه‌هوشیاری ربطش دادم به همان که به گمانم باید.

مادرم در مرداد ۴۲ از سرطان خون درگذشت. آخرین عکسش به دیوارم است. تکیده روی صخره‌ای نشستسته، در دربند و من کنارش بالای سنگ چمباتمه زده‌ام. انگشت به بینی و پدم مسلط و قاهر ایستاده و وقت‌هایی که خشمگینم، از کل ماجرا، احساس می‌کنم وزنش را انداخته روی زنی که ساعدش را می‌بینم که انگار دو نی، چشم‌های زیبایش پشت عینک آفتابی بزرگی پنهان است، عکس مال چند هفته پیش از مرگ اوست.

آن وقت‌ها مرگ یک جوان ۲۶ساله با دو بچه کوچک فاجعه‌ای بود که شهر ساری را مثل زلزله لرزاند. وقتی خودم دو بچه داشتم، بودند هنوز زنان و مردان سالخورده‌ای که در خیابان‌های ساری من را می‌شناختند و با بغض از مرگ مادرم می‌گفتند. آن‌وقت‌ها سرطان و مرگ این‌طور سیبل نشده بود.

در گورستان ملامج‌الدین ساری دفنش کردند. با سنگ مرمری به رنگ روشن که رویش کنده بودند: «ای خاک تیره سرور ما را عزیز دار! این نور چشم ماست که در برگرفته‌ای». تا سال‌ها گاه که با مادربزرگ با خاله‌هایم به مزارش می‌رفتم، به این شعر خیره می‌شدم، به ناشی «بانو منیراقدس خیرالدین (طاهری)» و به این شعر. به نظرم انگیزترین شعر دنیا بود. بعدها بود که دیدم صحنه خواهد رفت.

پس از معرفی محمدرضا فروتن، هانیه توسلی و ابوالفضل پورعرب به‌عنوان بازیگران بخش نمایشی اپرا- نمایش «هفت شهر عشق»، پانتآه بهرام، اندیشه فولادوند، نسیم ادبی و محمد ساربان نیز به این اپرا پیوستند. روزبه نعمت‌اللهی، سالار عقیلی و روزبه بمانی پیش‌تر به‌عنوان خواننده‌های این اپرا - نمایش معرفی شده بودند. اسفندیار قره‌باغی، ودود مؤذن، عباس عابدین‌زاده، هادی فضات و شاهین آرن نیز سولیست‌های «هفت شهر عشق» هستند. این اپرا - نمایش بر اساس «منطق الطیر» عطار طراحی و نگارش شده و در آن از اشعار مولانا و حافظ نیز وام گرفته شده است و با ترکیبی از انواع



عکس: امیر چهریزبی

بر بساطی که بساطی نیست

فرزانه طاهری

از آن شعرهاست که روی خیلی از مزارها مینویسند. مزارش نزدیکی دروازه گورستان بود.

مادر بزرگم؛ یا آنطور که صدایش می‌کردم، مامان بزرگه، دوست داشت همیشه مامان صدایش کنم. نمی‌توانستم. از همان کودکی. هرچند دیوانه‌وار دوستش داشتم. حالا او مخزن آن نوع مهری بود که زود از من دریغ شده بود و ایام بی‌مدرسه سال بر سرش می‌نشتم و سیراب می‌شدم. هرچند طبعاً تا آخر سال تحصیلی دوام نمی‌آورد در سرمای خانه‌ای که تنها «زن» آن من بودم و انضباط نظامی بر آن حاکم بود.

لفظ مادر را یک بار در دفتر مشق اول دبستانم دیدم. جمله‌سازی با مادر. نوشته بودم «من مادر ندارم». مادرش را با مداد قرمز نوشته بودم. به همین سادگی. اینکه چرا ندارم، یادم نیست. داستان‌هایی لابد برایم ساخته بودند. من داستان خودم را ساخته بودم و می‌گفتم به هم‌کلاسی‌ها که مادرم منشی وزارت خارجه بوده و رفته خارج. لابد در ذهن کودکان‌ام نمی‌شد به خارج رفت؛ مگر آدم کارمند وزارت خارجه باشد. با برادرم که یک سال بزرگ‌تر از من بود و می‌دانم خیلی چیزها بیشتر از من به خاطر دارد، هرگز حرفش را نتردید. هنوز هم نمی‌زنیم.

مامان بزرگ چند سال پیش مرد. حدود ۵۰ سال بر مزار مادرم می‌رفت. یاس بالای سرش را هرس می‌کرد و زنبورهایی که آنجا لانه کرده بودند، گاه هردودکشان



پس از ژان کلود کیر، پیتربروک، ارن پوزنر، پری صابری و… این بار در تالاروزارت کشور به صحنه می‌آید

اپرای هفت شهر عشق عطار نیشابوری



حافظ، شهریار و همچنین شاعر معاصر، صالح سجادی، کرده است.

دست‌اندرکاران این اثر فاخر با استفاده از تصاویر بصری همراه با موسیقی تلاش می‌کنند در فضایی متفاوت به اجرای هفت وادی عشق عطار در تلاطمی از نور و صدا، صحنه و لباس، جلوه‌های ویژه بصری و میدانی و طراحی حرکات موزون بپردازند و هنرمندان سرشناس کشور در تخصص‌هایی متفاوت این اجرا را همراهی می‌کنند.

هفت وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و فنا مرحله‌ای است که سالک طریقت آنها را طی می‌کند تا به این معنی برسد که هر که خود را شناخت، خدا را شناخت…

اجرای بروک وکبر

«منطق الطیر»، این اثر بزرگ عطار نیشابوری، به زبان‌های اروپایی هم ترجمه شده است و همچنین ژان کلود کیر، نمایش‌نامه‌نویس مشهور فرانسوی، با همکاری پیتربروک، یکی از مشهورترین کارگردانان تئاتر بریتانیا، نمایش‌نامه‌ای بر اساس منطق‌الطیر نوشته‌اند که در چندین شهر جهان روی صحنه رفته است. پیتربروک، نخستین اجرای صحنه‌ای مجمع مرغران را در سال ۱۹۷۳ و با شرکت بازیگرانی از سراسر جهان در آکادمی موسیقی بروکلین نیویورک به صحنه برد.

جمعی از پرندگان در یک گروه‌هایی برای انتخاب پادشاه‌شان به توافق می‌رسند، سیمرخ را نامزد می‌کنند و برای یافتن سیمرخ به راه می‌افتند. در راه بسیاری از مرغان به دلایلی جان می‌بازند. تنها سی مرغ به سیمرخ می‌رسند و آنجا درمی‌یابند که طالب و مطلوب یکی است.

مجمع مرغان در واشنگتن

تئاتر فولجر برگزارکننده نمایش مجمع مرغران اقتباسی از منطق‌الطیر فریدالدین عطار، شاعر و عارف بزرگ ایران، در واشنگتن بود که در آبان ۹۱ اجراش کردند. شماری از اعضای کنکره آمریکا و نمایندگان رسانه‌ها تماشاگران نخستین اجرای نمایش مجمع مرغران بودند؛ تئاتری که رسانه‌ها آن را دیپلماتسی نمایش نامیداند. آن ۴۰ سال پس از آن اجرا، فولجر تئاتر از زیرمجموعه‌های کتابخانه

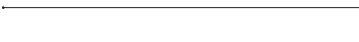
هنر

اصفهان و کرمان بسی بیشتر از گرانیتهای چینی است که به اسم برزلیی قالب می‌کنند. خرابه گورستان سفیدچاه هنوز که هنوز است از هر آنچه گورستان یکسان‌سازی‌شده است، زیاتر است.

سراسیمه زنگ زدم به ساری که بروند سنگ را دست‌کم نجات بدهند. گفتند تلی از سنگ‌های خرد و شکسته بوده و کاری نمی‌شد کرد. حتی تکه‌ایش را که نام و نشانش رویش باشد، نیافتند. خشمی که احساس می‌کردم، هرچند در این زمانه که الی‌مشاءالله دلیل برای خشم بسیار است، همین‌طور شدت گرفت تا شد خواب بدیشم. بارها وقتی چیزی آزارم داده یا اندوهی شخصی احساس کرده‌ام یا نگرانی برای این عزیز و آن چیز، خواسته‌ام خود را سرکوب کنم که بین چه اوضاعی است. جمع کن خودت را؛ اما با مقایسه مثلاً اندوه خود با اندوه یا مصیبت دیگران، راه به جایی نمی‌بریم. هر خشمی را به نظرم باید بر زبان آورد. فرباد کشید. دیدن گورستان‌هایی در سراسر جهان که صدها سال عمر دارند، اصلاً انکار کتاب چندجلدی تاریخ‌اند، تاریخ‌های شخصی و عمومی و احترام به وابستگی آن سردگان، حتی آنها که دیگر کسی را ندارند بر سر مزارشان برود، به این خشم دامن می‌زد. خشمی ناشی از نادیده‌گرفتن حق آدم‌ها، خشمم از این همه تلاش که برای پاک‌کردن حافظه‌مان، تخریب تاریخ می‌شود، خشم ناشی از بی‌حرمتی به مزارها، شکستن سنگ‌ها، اصلاً بی‌سنگ و نشان مزار را رهاکردن، خشم ناشی از این بازار کاسبی که حالا مثلاً اگر من که فرزند او بودم، بخوام هم «طبقه بالا» ساکن شوم باید میلیون‌ها بپردازم، خشم من با زندگی مواری مردگان یا زندگان، با های نفس‌شان کنار رک کلویم آشناییم. این سنگ قدیمی‌ترین سنگ مزاری بود که می‌شناختم. اگر هم به‌ندرت می‌رفتم، می‌دانستم که هست؛ ملموس‌ترین گواه اینکه بوده است و فقط در عکس‌ها نیست یا در یکی، دو تصویر که در ذهن وامانده من از او هست که نمی‌دانم مخلوق خیالم است یا واقعی است. انگار نزدیک‌ترین بوده به تن او، آخرین لمس تن او و آن زیر قفزش می‌کرده است.

مامان‌بزرگ که مرد، نگذاشتند به آرزویش که دفن در مزار مادرم بود برسد. نگذاشتند. کمی دورتر زیر درخت نارنجی دفنش کردند. خوابم از کجا آمده بود؟ دو هفته‌ای می‌شود که شنیدم قبرستان را دارند با خاک یکسان می‌کنند. مال او را که قدیمی‌تر بوده، با خاک یکسان کرده‌اند. می‌خواهند قبرهایش را دوطبقه کنند و همه سنگ‌ها را گرانیث سیاه یک‌شکل و لابد وارداتی از چین.

کم ندیده‌ایم که به اسم «همسان‌سازی» یا «پروژه عمرانی» یا اصلاً «بازسازی» فقط ویران کرده‌اند و ویران کرده‌اند و گفته‌اند نوش قشنگ‌تر است یا به قول خودشان «فاخرتر» است. فخر آن مرمرهای رگ‌دار



پس از ژان کلود کیر، پیتربروک، ارن پوزنر، پری صابری و… این بار در تالاروزارت کشور به صحنه می‌آید

اپرای هفت شهر عشق عطار نیشابوری

کنکره ایالات متحده آمریکا صحن مجمع مرغان جهان شده تا سفر هزاران مرغ به رهبری ههدر را برای دیدار سیمرخ به تصویر بکشد. هزاران مرغی که در نیمه‌های راه ای‌مانند و تنها سی مرغ از هفت مرحله دشوار گذر کرده و به کوه اسطوره‌ای قاف کنام سیمرخ دست می‌یابند. «ارن پوزنر»، کارگردان برجسته تئاتر آمریکا، من پیتربروک و ژان کلود کیر از مجمع مرغان را به صحنه برد تا سی مرغ رسیده به کوه قاف آینه‌ای شوند برای مخاطبان آمریکایی که با نگریرستن به آینه جادویی کوه قاف سیمرخ افسانه‌ای ایران‌زمین را بنگرند.

هفت شهر عشق صابری

هفت شهر عشق از نمایش‌های موفق پری صابری بود که به پایه هفت شهر عشق عطارنیشابوری در تابستان ۱۳۷۴ در تالار روباز کاخ سعدآباد (ایوان عطار) اجرا شد. او که چند سال پیش نمایش «هفت شهر عشق» را براساس منطق‌الطیر عطار روی صحنه برد، درباره جاذبه‌های نمایشی این اثر گفت: «برای من قصه منطق‌الطیر پررنده‌هایی که به سوی کمال می‌روند، انگیزه‌ای نیرومند ایجاد کرد. این پرندگان می‌توانند تمثیل انسان‌ها باشند که برای رسیدن به رفعت از مسائل دنیوی می‌گذرند. این مسئله برای من جالب بود؛ اما به‌رحال قصه آن گفته شده بود و من فقط سعی کردم دید و روایت خود را از آن قصه به صورت نمایش ارائه دهم.»

الماس و شهر تارا

نمایش الماس و شهر تارا در فروردین ۹۳ در تالار سنکلیج اجرا شد که براساس هفت شهر عشق عطار و با بهره‌گیری از هفت شیوه نمایش ایرانی بود. در این نمایش، فضای عارفانه حاکم بر هفت شهر عشق در مقابل فضای حاکم بر نمایش‌های ایرانی قرار می‌گرفت که این مسئله کار را بسیار مشکل می‌کرد؛ اما در بررسی‌ها و تمرین‌هایی که آنها انجام دادند و صحنه به صحنه جلو رفتند، متوجه رابطه‌هایی میان تم فصل‌های کتاب عطار و نمایش‌های ایرانی شدند. به طور مثال موسیقی ترازیک‌شان براساس موسیقی فولکلوریک مراسم زار به عزاداری نزدیک بود. همچنین براساس موسیقی آذربایجان، میر نوروزی را انتخاب کردند یا در صحنه هفتم، معرکه‌گیری را بر مبنای موسیقی مطربی کار کردند. نمایش «الماس و شهر تارا» داستان الماس است که در خواب، عاشق پیر‌رویی به نام تارا شده و با راهنمایی هم‌راش به هفت وادی سفر می‌کند. الماس، هفت ماجرای متفاوت را تجربه می‌کند که براساس سیر و سلوک عرفانی در هفت شهر عشق تنظیم شده‌اند.

زیر آسمان فیروزهای

روز «برتولوچی» در **جشنواره فیلم تورین**



● **گروه هنر:** جشنواره بین‌المللی فیلم «تورین» با اختصاص‌دادن یک روز به نمایش آثار «برناردو برتولوچی»، به این سینماگر بزرگ ایتالیایی ادای احترام کرد.

سی‌وششمین جشنواره فیلم «تورین» یکشنبه ۱۱ آذر با اختصاص‌دادن کل روز به نمایش آثار «برناردو برتولوچی»، استاد سینمای ایتالیا، به کار خود پایان داد. «برناردو برتولوچی»، کارگردان برنده اسکار ایتالیایی، هفته گذشته و پس از چند سال مبارزه با بیماری سرطان در ۷۷ سالگی در شهر رم درگذشت.

فیلم «۱۹۰۰» با بازی «اربرت دنیرو»، «ژرار دیاریو»، «برت لنکستر» و «دونالد ساترلند»، «دنباله‌رو» با بازی «ژان لوئی ترتینیان»، «دومینک ساند» و «استفانیا ساندرلی» و همچنین فیلم «زیبایی روده‌شده» با نقش‌آفرینی «لیو تالیئر»، «جرمی آیرونز» و «راشل ویز» سه فیلم از ساخته‌های «برناردو برتولوچی» هستند که در سینما «ماسیمو» شهر تورین روی پرده می‌روند.

«برتولوچی» از کارگردانان نئورئالیست و یکی از برجسته‌ترین سینماگران ایتالیایی در تمام ادوار به‌شمار می‌رود که با ورود به سینما در چند فیلم دستیار کارگردانان سرشناس ایتالیا، ازجمله «پازولینی» بود. این کارگردان ایتالیایی خالق آثار به‌یادماندنی‌ای مانند «آخرین تانگو در پاریس» و «آخرین امپراتور» است و در پنج دهه فعالیت سینمایی، حدود ۱۵ فیلم سینمایی ساخته که آثار تحسین‌شده‌ای مانند «۱۹۰۰»، «آسمان سرپناه»، «روایین‌ها» و «بودای کوچک» از آن جمله هستند.

«پیش از انقلاب» (۱۹۶۴)، «جاده نفت» (۱۹۶۵)، «عشق وخشم» (۱۹۶۹)، «دنباله‌رو» (۱۹۷۰)، «۱۹۰۰» (۱۹۷۶)، «ما»، (۱۹۷۹)، «زیبایی روده‌شده» (۱۹۹۶)، «محصور» (۱۹۹۸) و یک اپیزود از فیلم «دقایق مرده: ویولون سل» (۲۰۰۲) از مهم‌ترین آثار «برناردو برتولوچی» محسوب می‌شوند. وی پیش از مرگ نگارش فیلم‌نامه‌ای با عنوان «اتاق پژواک» را به پایان رسانده و حتی صحبت‌هایی را نیز درباره مقابل دوربین‌بردن این فیلم‌نامه انجام داده بود. قرار است سالن تئاتر «Teatro Argentina» شهر رم در تاریخ شش دسامبر (۱۵ آذر) میزبان مراسم یادبود ویژه‌ای برای این کارگردانایتالیایی باشد.

نوید محمدزاده بهترین بازیگر جشنواره «تالین» شد



● **گروه هنر:** مراسم اعطای جوایز بیست‌ودومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «شب‌های سیاه تالین» در کشور استونی با اختصاص دو جایزه به سینمای ایران برگزار شد. نوید محمدزاده برای بازی در فیلم «مغزهای کوچک زنگ‌زده»، ساخته هومن سیدی، موفق به کسب جایزه بهترین بازیگر مرد از جشنواره شب‌های سیاه تالین شد.

محمدزاده جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره را به‌طور مشترک با «دار سلیم» برای بازی در فیلم «زمانی که سقوط می‌کنیم» کسب کرد و جایزه بهترین بازیگر زن نیز به «یونگ هوا سئو» برای فیلم گره‌ای «شب زمستان» رسید.

«مغزهای کوچک زنگ‌زده» به‌عنوان پنجمین ساخته بلند هومن سیدی در بخش اصلی این رویداد سینمایی به نمایندگی از سینمای ایران با ۱۸ فیلم دیگر برای کسب جایزه اصلی جشنواره رقابت می‌کرد که سرانجام این جایزه (جایزه بزرگ هیئت داوران) به فیلم «دختر سرگردان» ساخته «روبرتو منوزا»، محصول مشترک فرانسه و کلمبیای رسید. فیلم سینمایی «کژال»، به کارگردانی نیما یار، به‌عنوان نماینده ایران در بخش رقابتی فیلم‌های اول و دوم جشنواره «شب‌های سیاه تالین» نیز جایزه «تپیک» این رویداد سینمایی را به خود اختصاص داد. در سایر بخش‌ها جایزه بهترین اثر بخش مسابقه فیلم‌های اول به «سر بالای آب»، ساخته «مارکو بونهام» از فرانسه رسید و «جانگ وو- جین» برای فیلم «شب زمستان» نیز جایزه بهترین کارگردانی جشنواره را به خانه برد. بیست‌ودومین جشنواره فیلم شب‌های سیاه تالین که یکی از ۱۵ جشنواره رده الف جهانی است، ۱۶ نوامبر تا دوم دسامبر (۲۵ آبان تا ۱۱ آذر) در کشور استونی برگزار شده است.